

زنده باشی گوید او عمت دراز  
 جز از آن در بحر عصیان شد خریق  
 جز بتختی نشینے تلاش کن قبول  
 خندہ آید بر خیال تو مرا  
 ز انداز سجدہ علامت ہر سجدہ  
 از پیے تعظیم رب انسون جان  
 سجدہ بہر پیروی کرد کشتار  
 اندرین صورت زید ہر آن

تا نهد بر پائے او سر از نیاز  
 کہ نشود حال فضیلت زین طریق  
 سجدہ بر پائے فضول است و فضول  
 مثل تو انسان کند سجدہ ترا  
 از پیے تعظیم کہ شد منتخب  
 گردے بہر ز سجدہ گر نشان  
 می شدے آن از پیے پروردگار  
 نیست چون لیدر سجدہ در جہان

لے یعنی سجدہ کر کے خاص  
 تعظیم پروردگار کی علامت  
 است آراؤ این علامت  
 سجدہ علامت تعظیم و توحید

## سوال من از علماء

کہ خلاف شرع اشعار شریک  
 مثل آن اشعار و غیر ہم بدان  
 در جائے اہل دل جد میکنند  
 از قرآن مضمون آن باشد خلا  
 نیز پریدم ز علماء ز من

بعض جاور ثنوی مشرعیان  
 شریک گویم درین جاوان میان  
 اہلہان تعظیم سجد میکنند  
 بعض جاوشعار می مشرعیان  
 تا سجد ہمہ کردم عوز من

بہر پروردگار وجود سجدہ  
 سجدہ بر پائے او  
 و در جائے اہل دل  
 از سجدہ سجدہ علامت و  
 نشان عجز و توحید است  
 ہر دو سجدہ علامت توحید  
 علامت را از پیے تعظیم  
 کردن سر اسجدہ و  
 تاوانی است۔

معنی لغوی بگیر بگیزند عالمان  
 مطلب بگیر بگیریم من چسان  
 زانکه از الفاظ مطلب طلب است  
 من نگردم مطلب صوفی قبول  
 آنکه فرمودند مولانا شمس روم  
 چیت آن پرسم طریقہ بہرما  
 گر بگیریم معنی الفاظ من  
 گر بگیرم مطلب از الفاظ آن  
 من بحیرت بودہ ام تدبیریت  
 گر بگیرم مطلب دل خواہ او  
 اندرین صورت جسمی باشد علاج

مطلب دیگر بگویند صوفیان  
 ماہمہ بر معنی لغوی آن  
 عالم از معنی آن خود ماہر است  
 نیز بجهت پرسم من از اہل عقول  
 اغلباً دانشدگان اہل علوم  
 معنی الفاظ یا مطلب روا  
 متفق از رائے علماء از من  
 لازم آید اتفاق از صوفیان  
 زمین و ذوق پرست بر الہیت  
 صوفیان خوش عالمان را گفتگو  
 بہر اطمینان سہر طبع و مزاج

کیفیت عطا و ریات و اعطای کہ بود و یہ خصوصیت بیان کرد

و اعطای باشد خیر اللہ نام  
 امداد و رحمتی از بہر و عطا  
 گفت ایکہ درجہ ہر امتی  
 درجہ آن افضل از نویسنی

مولدش باشد بنکنندہ تمام  
 در تلاطم بود گویا بحر و عطا  
 گر مجر گشت بہر او بنی  
 در مواہب بین اگر شک میکنی



مولوی روم سرتاج تمام  
 آنکه خیر الله فرمود از عوام  
 حاوی اند الفاظ جمله مسلمین  
 نمی شود سرتاج سبک تمام  
 این چنین گفتن نمی باشد <sup>در حدیث</sup>  
 می شود ظاهر شرط ز گفتگو  
 از چنین اقوال نام من حزن  
 است حضرت محمد مصطفی  
 بلکه برتر گشت از موسی نبی  
 این بیانش شد ز سرتا یا غلط  
 فائق اند از جمله امت بگیان  
 گر چه باشد آن ولی الا و لیا  
 ما کما ورتبه موسی کسبا  
 نشینوا کنون قصه دیگر زمین  
 راوی آن نیز خیر الله بود  
 که خیر الله روایت این چنین  
 باعث آن واقعه در کر بلا

صحرا بیدینا القلب  
 است

جمله مسلمین از انداز  
 نیستند

شد چگونه سرور گل خاص عام  
 مولوی روم سرتاج تمام  
 بر نبی و بر صحابه بالیقین  
 بر نبی و بر صحابه و امام  
 طارف افضل بر صحابه اولیا  
 آنچه گفت از جو و نسیمان او  
 او چگونه گفت پیش حاضرین  
 بر تر است از جمله امت است  
 بین مواهب اگر شک میکنی  
 و انمش به شیری باشد شرط  
 لیکن از موسی نبی کتر بدان  
 یک آن کتر بود از انبیاء  
 فرق ظاهر چون زمین آسمان  
 که نوشته بود در هر دو کن  
 حیرتم از قصه اش دیگر فرود  
 که فلک باری خون بر این زمین  
 که شهید این علی از اشقیاء



ز ملک رفت شصت و ده هزار  
 ایقامت گریه خوار شد بقبور  
 کرد او و دم روایتان چنین  
 از صد گریه آرم المومنین  
 گریه میکرد بر قتل امام  
 زان میان بوم روایت گفت او  
 اتفاق افتاد پیشه پیر خان  
 چون شد بیدار پیغمبر خواب  
 آن دم یک سخن عورت حضرت آگزید  
 از گزیدن چشم حضرت کشت باز  
 ز آنکه شد بیدار از بهر نشان  
 نشان و الامین مبین سخن را  
 فخر موجودات را همیز و حقیر  
 و رعبادت بود خلق او مدام  
 اے کجا بودند کل انخاص و عام  
 از صواب کس نه بود و نه بلال  
 قصه جانگو گویند این چنین

سلسله حدیث لایزال  
 به مشاهد حضرت امام  
 حسین و آنکه گریه کردند  
 باشند

عده در کتب معتبره  
 از کتب معتبره  
 در کتب معتبره

تا که گریه کرده باشند بر مزار  
 غیر گریه کار آنها نیست صبر  
 گریه میکردند جن از غم حزین  
 گشت واقف گریه جن است این  
 نور عین و نبی خیر الا نام  
 چون خلاف عقل می باشد شنو  
 که قصای شد نماز فجر از آن  
 که نماز فجر کرد و با صواب  
 گشت او بیدار از خواب مزید  
 بعد بیداری ادا کرد او نماز  
 کرد و پیر او دعا از بی نیاز  
 گشته ز بیدار فجر الانبیا  
 اے چگونه کردی بیدار و خیر  
 نوم و بیداری باشد یا کلام  
 اهدات المومنین و یا اعلام  
 نه از انش که بیدار این مجال  
 احتیاط نه کنند این واعظین

چون بشنوند خیر مسلم این تمام  
آنکه واقف نیست از علم رجال  
آنکه واقف نیست از علم قرآن  
هر روایت نزو او باشد صحیح  
بسیار تعجب شد ز خیر الله مرا  
ترجمه بر غوث را پس شود  
در جواب این روایات غلط  
نیت گنجایش تو بسیم آن تمام

خنده زن گشته اکثر لا کلام  
اوند اندر چیت آن امر محال  
از احادیث صحیح بے گمان  
فی الحقیقت آن غلط باشد صریح  
کرد کسطل ترجمه بر غوث را  
بهر کسطل بعد یا گمان بود  
نزوما باشد دلیل از هر منط  
مشویم مختصر شد و السلام

## فرق شریعت و طریقت در بعضی از صورتها

ی شود ایجا سوائے بر عمل  
یعنی او عامل بود برود طریق  
اندرون صورتها باشد اعتراض  
بشنو تو از من جوابش عزیز  
اگر تو بینی پیش تو دو گلستان

اگر کند یک شخص برود عمل  
باشریعت شد طریقت هم فریق  
این گلستان است و آن باشد بیان  
فرق کن در گلشن و بر از تمیز  
مثل یک باشد و گرم مثل آن

میکنی چون سیر تو در یک ازان  
 آنکه در یک پدازو بیگرے  
 آنکه میخواهی شریا گل در ان  
 اگر تو میخواهی کنی سیر در  
 اگر تو خواص است در بحر عقول  
 وان شریعت را تو یک بحر عظیم  
 آنکه شد خواص در آیه شرع  
 بعضی از ان دانند آرزو و طریق  
 گفت اگر در رباعی اینچنین  
 و شریعت دین ایمان <sup>شأن ایمان</sup> اجوان  
 شبوا از من بجز البشراے قسا  
 و در طریقت آنچنان حب خدا  
 دین و ایمان است کجی حب رب  
 دین ایمان نیست کامل جز ازین  
 جز حب رب و کوی مسلم آن  
 و در طریقت گشت کئے و در حب  
 آنکه کبر گفت ایمان و در طریق

خواشند و یک عبت شد بیگمان  
 پر قضا آید بود خوش منظرے  
 پیش تو سحر و دوران گلستان  
 هست این تحصیل حاصل پسر  
 خواشند سحر و گریه باشد فضول  
 اندران با بی تو لولو گرهیم  
 می توان آورد اولو لوسے و رع  
 شد طریقت اجدا و یک فرق  
 و در طریقت حب باشد یقین  
 و در طریقت هست ایمان بگمان  
 و در طریقت حرف نمے حب خدا  
 و در شریعت نیز حب رب سوا  
 بهر آن شایب رب اول سبب  
 که بود حب قلوب مومنین  
 آنکه باشد و گروه مومنان  
 و در شریعت گشت لازم حب رب  
 و در شریعت دین و ایمان شد طریق



شد مرا از بس تعجب زین بیان  
 در شریعت دین ایمان که توان  
 لازم است اول ترا ایقان ضروری  
 دین و ایمان را بود صدق و یقین  
 معنی ایمان دین هم خود خدا  
 آنگاه تو تصدیق رب کردی ز قلب  
 فرض شد ایقان اقرار لسان  
 در شریعت گشت ایقان هم ضروری  
 در شریعت حسب و معصیت  
 هر که صدیقی میکند این گفت گو  
 من نخواهم کرد این تسلیم گو  
 قلب پاک انبیا یا اولیا  
 با خیال بخیالات و گری  
 با خیال رب خیالات عیال  
 این همه در قلب باشد جاگزین  
 من نمیدانم که قلب انبیاء  
 جز خیال بخیال این وزن

او چگونه گشت با واقع عیان  
 ز کلمه جز از ایقان در جهان  
 ورنه باشی در شریعت بی شعور  
 جز و لازم بهر جمیع مومنین  
 با تصریح گفت در قرآن ما  
 صرف اقرار لسان شد از تو سلب  
 در طریقت گشت که مخصوص جان  
 فخری بهر طریقتی است حضور  
 زاید از ما و در پدر لازم ترا  
 از خیال غیر حق تسلیم خلو  
 نزد من هر قلب انسان شسته  
 نیست خالی از خیال آن خدا  
 جاگزین باشد از حکم خبر  
 طاعت ابوب و سلطان فکری  
 هم خیال حسب رب العلمین  
 بود خالی از خیال اقربا  
 جانی باید محال است نزد من

از خیال اکل و شرب زما کلام  
 حُب دین و شہوت از بہ عوام  
 چون قلوب انبیا و اولیا  
 پس اگر گوید کسی در قلب من  
 راست گویم نئے تو ان کروں بھین  
 فرق مابین آنکہ شد پابند شرع  
 مقصد این ہر دو یک شد لاکلام  
 گر کسی گوید مراد از غیب حق  
 از خیال شرک باشد قلب پاک  
 و شریعت حال است این نام نیز  
 و طریقت من ہی بیستہ سوا  
 صوفیان اچھیکہ می گویند عام  
 رب بگوید فاعبدوہ مخلصاً  
 فاعبدوہ مخلصاً الفاظ رب  
 خالصاً بت عبادت کئے تو ان  
 و طریقت چہیت آن باز من بگو  
 آنکہ لازم و طریقت شد ترا

گشت کئے خالی بگو اے نیک نام  
 حُب جاہ و مال بہر احترام  
 حُب رب و از بند و حُب اقربا  
 نیست جز رب و خیال مابین زن  
 این خلایق فطرت است بر این زمین  
 بر طریقت آنکہ شد پابند شرع  
 بہت کافی این صراحت و السلام  
 حق باشد صرف در اول مستحق  
 قلب صوفی وار و از رب انہماک  
 قلب مابہم پاک از شرک اے عزیز  
 کان نباشد و شریعت آخوتنا  
 اندرین دو آیتہ قرآن تمام  
 ذکر رب کن بالضرع خیفۃ  
 بر طریقت حاوی است و منتخب  
 جز خیال حق کہ در دل شد نہان  
 جز خیال خاص حق اے نیک خو  
 و شریعت بہت وجود آخوتنا

ذکر رب کن کن عبادت چنان  
 آنکہ اوقات نماز اند بہر تو  
 چون کنی تو کار دنیا سے قتا  
 یاد حق کن در قیام و ہم قعود  
 یاد حق کر سکنی وقت نماز  
 یاد حق کر سکنی بعد از نماز  
 ایک تو از فکر روزہ یا نماز  
 چون شوی مشغول در کار جهان  
 ہایکفادب الا و شعما  
 کردیسیر ادا از بر آبنندگان  
 کہ گنجے رب فنا فی اللہ شو  
 روز و شب تو باش در ذکر خدا  
 چہ خیال با میاورد در دولت  
 ما و سیم از بہر توبہ از بہشت  
 می شد لازم فنا فی اللہ شوی  
 از بر آید شے یا هیچ کس  
 نیست چون احکام ربی تخمین

حکم زب از بہر توشد در قرآن  
 کن ادا بر وقت سے مرد نحو  
 کن تو یاد حق بدل ممکن ترا  
 غیر از وقت نماز و یا سجود  
 فرض خود کردی و از حرص و آز  
 بہتر است آن کن تو با عجز و نیاز  
 کہ کن از کار دنیا احتراز  
 کن کو یاد حق اگر ممکن چنان  
 نیست فی الدین من جمیع چیزها  
 توحید اور عسر باسی اجوان  
 از برائے کار دنیاوی مرو  
 کار دنیا را کن چہ یا و ما  
 کہ کن تو یاد و فرزند و زنت  
 و اگذا از دست کار زرع و کشت  
 غیر حق را کہہ در دل جاوی  
 توتہ واد سے با بدل از یکش  
 چون خلقت حکم رب بر زمین

کار و نیار با بکن با کار و دین  
 روز و شب باشی اگر شغور افک  
 می شوی تو منحرف از حکم حق  
 مختلف اقوام باشند در جهان  
 سعی از بهر حصول علم و فن  
 چون کنند از دیگران حاصل بهتر  
 بهر نفع خود روند از بهر و بر  
 می روند از قوم صد با نوجوان  
 قوم حاصل میکند عزت و قار  
 در ترقی بوده اند یوما اینوم  
 گشت گرد و گرد روز و شب قوم  
 امت حضرت محمد گریه و ذکر  
 و زمان حضرت خلفا دین  
 یا که روز و شب بد و روز گرا و  
 که نهی آمد خیال فتح ملک  
 کرد و کئے اسلام فتح ملک  
 کئے شد مفتح ملک دم و شام

آپندان فرسور با عالمین  
 از پی فرزند و زن کردی تفکر  
 گرشدی غافل ز ادا و احق  
 سو بیدان ترقی کل دوران  
 تا مالک میروند از انجمن  
 بهر نفع خود روند از بهر و بر  
 که کنند از دیگران حاصل بهتر  
 بهر نفع ملک خود بهر سوروان  
 فتح ملک است دولت بیشتر  
 چنان از ان کبریت تا ایندم به قوم  
 قوم مرده می شود و چند یوم  
 بهر استیصال اعدا اش به فکر  
 گرفتاری اند شدی کل مسلمین  
 که شد این قوم با از جنگجو  
 که نهی رفتند با بر سطح ملک  
 گشته کئے ناصر تقوم بد سگال  
 گشته کئے شمشیر و دل از نیام

کھینچنے کے مستوح این بندہ تان  
 حکم شد سیر وافی اکا جہر مناسک  
 تو ہم مسلم گردے وزلمے دہو  
 حاجت دل کئے عقد حال باو  
 الغرض کن شکمہ آن بندہ توار  
 اپنے ذکر و عبادت کرو رب  
 فی جہلا و لا علمکے گفت رب  
 کن عمل بر حکم قرآن و حدیث  
 از عبادات خدا عن فعل مشو  
 می برو راہ شریعت تا جان  
 صرف یک راہ شریعت از خدا  
 بر شریعت کن عمل تو اسے سلیم

افریقہ و مصر و ایران از عثمان  
 سلمان مشغول گشتند بیگمان  
 از خیال غیر حق واپس اخلو  
 کئے علی انطک طرف سے نیک خو  
 او چین کروا اوقات نماز  
 چون معین وقت و رہ روز و شب  
 چون شوی مشغول و ایم روز و شب  
 تا گویتیت کہ اوروی غلیث  
 تو بچہ راہ شریعت گہ مرو  
 مستقیم این راہ می شد عیان  
 باقی از ایجا و انسان راہ ہا  
 تا کہ بخت یوم دین رب الہ حمیم

## مشاک و عطا بعض از تصویبان

چون بہ تہری روزند از عز و شان

و عطا ان خوش بیان از تصویبان

در طریقت و رفشانی میکنند  
 قصه نو میکنند و اعطایان  
 بود و آمد و اتم الصوم کفتا  
 روز و شب جز ذکر و کلام بود  
 از کس گاهی نیک و او کلام  
 و عبادت تا شب احوال وقت داشت  
 چون شنوند این چنین قصه از آن  
 چون می باشد اکثر سامعین  
 صوت تعریف و ثنا خوش بیان  
 واه و او چه نیک و اگر عابدی  
 جیف صد اخسوس تا واقف غریب  
 من نمی مانم که فرق از راهیان  
 نیست فی کلام گاهی کفتا  
 تو بگو از صوفیان این صفت  
 گفتن این امشد آسان بان  
 یک بر اصحاب حضرت کن تو غور  
 از صحابه هر یک کن یا که مرد

پشم گریان از دمان صورتش  
 از فصاحت رو بر و حاضرین  
 گشته بود او از همه انسان جدا  
 کس ندید از خانه اش بیوم و دو  
 کس نه دید او را بجز سجد و قیام  
 بازن و فرزند هم کار نه داشت  
 می شتود از حاضرین طلب لسان  
 از علوم دین خود با جا طلبت  
 می برتدش از زمین تا آسمان  
 و اتم الصوم و نمازی زاهدی  
 میکنند از جهل تصنیفش عیب  
 چسبیت آن از بچه عابد اجوان  
 این طریق بندگی هرگز روا  
 نیست فی کلام این رهت  
 از رموز مانه واقف جاها ان  
 کرده بودند کار دنیا را چه طور  
 با عبادت کار دنیا تیر کرد

با عبادت فتح کردند روم و شام

بوی شب مشغول بودند این تمام

فرق عبادت و جوانان که حسب شریعت عمل و دیگر  
باشریعت عبادت گزین بود

و جوان باشند در یک گلستان  
کارها او همه شرعی صفات  
نیز پند احادیث حضور  
کار دنیا هم گذارند و کورج  
چون ملازم میکند او بر جهاز  
آرد او به رعایتش شیر و نان  
از عشا و هم عشا فارغ بدان  
در عبادت باز بر آثار صبح  
بر جهاز مالکش بی جستجو  
می گذارد روز و شب و فکر آن  
بر مصلی می نشست از روزی روز

گویم از تو یک مثل بشنوی آن  
یک از آن پانصد رصوم و صلوة  
میکند او حسب قرآن کل امور  
متقی و پارسا از روش شرع  
آنکه اوقات از حیرت وقت نماز  
چون شود و پس کار خود چون  
وقت شام آید چو او در گلستان  
بعد از آن خوابد شود بیدار صبح  
میرود بعد از نماز صبح او  
آن جوان دیگر اندر گلستان  
از نماز صبح او تا نیم روز

عشا و با التماس  
عشا و با التماس

بدر

از نماز ظهر تا وقت غروب  
 در تہجد بازا و تا نیم شب  
 فی خور و تار روز و و سہ از غذا  
 او نہ فکر زن کند نہ فکر ام  
 کہیت آن از ہر دو بر حکم خدا  
 پاکہ آن میگرد کار وین تمام  
 وار و علم غیب اللہ را لہ صد  
 نہ توان گفتن کہ مقبول خدا  
 کار و نیا کرد و کوبا فرض وین  
 یا نخواہد رفت گاہی و بہر بہشت  
 یا تو میگوئی کہ بہر روز و حق  
 اندرین صورت مساوی می شہد  
 بہر بہشت او نخواہد یافت گم  
 این عبادت می کند بہر بہشت  
 بے ریاضت یافت بہشت یک انسان  
 و نتیجہ ہر دو واحد بودہ اند  
 از شریعت مطلب حاصل شود

باز بہر سجاوہ و شہادت قضا  
 می شود مشغول و رود و کرب  
 می شد او بہر روز و روز و کرب  
 روز و شب مشغول و کرب  
 آنکہ روز و شب کند و کرب  
 نیز او در کار و نیا چون عوام  
 لیکن از حالت تو دانی نیک بد  
 صرف آنکہ روز و شب و کرب  
 نیست کہ مقبول رب العالمین  
 آنچه کرد او بود جملہ بد کہ بہشت  
 بودہ اند از بہر بہشت مستحق  
 مستحق بہشت از ہر دو شوند  
 گشتن لا حاصل ریاضت بہر بہشت  
 او ریاضت می کند بہر بہشت  
 از ریاضت یافت و کبیر ہم خان  
 باز چون فکر ریاضت می کند  
 جز شریعت چون ریاضت کس کند



چھینٹا از بقا ریاضت و جہان  
 می رود و کسب کد بر شریع شریف  
 او خلاف حکم عصیان ہے کنہ  
 و رعایت ہے گزار در روز و شب  
 میکند او کار دنیا بہت مہم  
 حق سبحداریان رساند اور رحم  
 نئے بگوید بد کہے را از زبان  
 الغرض او ہے کنہ فعل خبیث  
 نیست حکم رب عبادت کن جہان  
 این ہمہ باشد ریاضت است  
 زہد و تقوی گویند این است  
 کن عمل بر حکم اللہ و رسول  
 یعنی تو بر حکم قرآن کن عمل  
 کن عمل پر پنج اوقات نماز  
 استطاعت کر تواریح زکوٰۃ  
 بر تو طاعت فرض بجز والدین  
 فرض بر تو حق سبحداریان

مطالبہ معقول من و انہم جہان  
 اور ریاضت می کند ہر دم بطین  
 بر احادیث و قرآن عامل بود  
 یک عائف ہر دم او از قہر رب  
 نئے رود او گاہ در کار حرام  
 مال دیگر نژد او مردار لحم  
 نئے کسے رامید نہ تکلیف جان  
 عامل احکام قرآن و حدیث  
 کہ رود از دست کار جہان  
 زہد تقوی اچھیت گویم من ترا  
 بر اطمینا کن عمل بے کم و کاست  
 کم زیادہ زان کن کان شد مضمول  
 نیز بر فرمان آن خیر الرسل  
 آپنجان شد حکم رب بے نیاز  
 صوم رمضان نیز فرض خوش صفا  
 خدمت آ نہا ادا کن مثل دین  
 کہ مخور بے اذن مال دیگران

گفت زب کن بایتمی هم سلوک  
 رحم کن بر حال و بر حال یتیم  
 گاه تو نوزد تا هرگز مرو  
 چیز کنیز و زوجه ات با و بگیران  
 چون روی تو نوزد و زوجه با کنیز  
 قتل انسان کرد بر تو حرام  
 گفت زب کلامش هر جا زمین  
 فرق کن بین الحرام و الحلال  
 زهد و تقوی است این بشنوز من  
 نیز کن تمیل احکام ... شی  
 زهد و تقوی نیست شد گوشه نشین  
 یابد او روزه بر روزه مدام  
 یا شود مصروف او در شغل ذکر  
 یا پوشد جامه اصفر یا سیاه  
 یا پوشد صوف یا وارد گلیم  
 یا خورد او خشک از نان جوین  
 یا شود مشغول در ذکر و نماز

له یعنی بخل و درین  
 باید کرد آنچه اندک است  
 چشم را در زمین بفرست

پیدا است مانند از زمین  
 انسان را باید که در زمین  
 زن بنشیند و تا کمال  
 ناله جاری کند

مال تا بهار شمر چون  
 از تو راستی تا شود رب رحیم  
 بهر کار بد تو و یوازد مشو  
 دیگر افعال اند فاحش بگمان  
 پیش و آری تو مثال زین نیز  
 جز قصاص از حکم عالم یا امام  
 تو بجز ترا کن هرگز قرین  
 کن عمل بر حکم رب ذوالجلال  
 کن عمل بر حکم رب ذوالجلال  
 کرده بودند چون صحابه اش  
 زید و حاد بر خلاف سابقین  
 یا کند از مروان ترک کلام  
 یا لباس عده را باشد نه فکر  
 یا پوشد دلق یا اخضر کلاه  
 یا پوشد جب یا ریش عظیم  
 یا نخسید بر حصیر و بر زمین  
 که نه شد فکر زن و فرزند باز

پڑھ کر معقول پسند اور منصف مزاج قادیانی مذہب قادیانی سے پھر گئے۔  
(۱۵۰) صفحہ قیمت فی جلد ۷۔

انوار الایمان من مظلوم۔ یہ بھی قادیانیوں کی تردید میں مختصر نکتہ ہے۔ قیمت ۲۔  
قرآن مجید کے فوجداری قوانین۔ اس میں مجموعہ تعزیرات سرکاری دفعات  
سے مقابلہ کر کے بعض موقعوں پر قرآن کریم کی خوبیوں اور قانون کے نقص کو بتلایا  
گیا ہے اور جملہ احکام متعلق یہ قوانین فوجداری جو قرآن کریم میں ہیں نہایت محنت سے  
تعمیر کر کے سلسلہ وار حسب ترتیب مجموعہ تعزیرات سرکاری شکل قانونی کتاب کے  
طبع کروائی گئی ہے یہ کتاب دہلی میں چھپی ہے نہایت عمدہ چھپائی اور عمدہ لکھائی  
سے۔ قیمت ۸۔

قرآن کریم کے دیوانی قوانین۔ اس میں قرآن کریم کے جملہ وہ احکام جو عدالتوں  
دیوانی سے متعلق ہو سکتے ہیں۔ بلحاظ مضامین ردیف وار درج ہیں۔ ان دونوں  
کتاب کی ترتیب بالکل جدید ہے آج تک احکام الہی متعلق قوانین فوجداری دیوانی  
اس طرح ایک جگہ جمع نہیں ہوئے تھے قیمت فی جلد ۶۔

قرآن مجید کے بارہ مولیٰ۔ یہ وہ کتاب ہے جس میں عیسائیوں اور آریہ ہنوں کے  
ان اعترافات کے جوابات بڑی عمدہ دلائل کے ساتھ دیئے گئے ہیں جو قرآن حکیم کی  
آیات کے متعلق بے سمجھی سے کئے جا رہے تھے ایسے دندان شکن جواب اذکوا آج  
نہ نہیں دیئے گئے تھے قیمت ۸۔

قرآن مجید کے معجزات۔ اس میں بھی عیسائیوں اور آریوں کو دندان شکن نہایت  
معقول جوابات دیئے گئے ہیں۔ اور خود قرآن مجید سے ثابت کیا گیا ہے کہ قرآن پختہ  
کتاب اللہ ہے پڑھنے سے اس کی خوبی معلوم ہو سکتی ہے قیمت فی جلد ۶۔

تشریح الکافر۔ یہ کتاب گاندھی جی کے ایک بیان کی تشریح میں لکھی گئی ہے اور  
معقولی اور منقولی دلائل سے ثابت کیا گیا ہے کہ اہل ہنود جو فقط کافر مستلک کتاب

مقدس اسلام کو سچا اپنے توہین آمیز سمجھتے ہیں یہ محض اولیٰ کی غلطی ہے لفظ مون اور مسلم کی بھی تعریف بہت وضاحت سے کی گئی ہے قیمت ۴/- یہ کتاب اسکے ادیب کی چار کتابیں دہلی میں نہایت خوشخط چھپی ہیں۔ اور دفتر حلقہ مشائخ دہلی سے بھی منسکتی ہیں۔

صہب الایمان اس کتاب کا مطالعہ مسلمان کم علم اور لڑکوں اور لڑکیوں کی تعلیم کے لئے نہایت ضرور ہے۔ سلیس فارسی زبان میں یہ کتاب لکھی گئی ہے۔ تاکہ استعداد فارسی کی پڑھنے اور اس کا مطالعہ کرنے سے معلوم ہوگا کہ کتنی

ضروری یہ کتاب ہے فی جلد ۴/-  
سیدہ التحریمیم بجا اب کتاب سجدہ تعظیم لکھی گئی ہے جناب لوی خواجہ حسن نظامی صاحب دہلی نے اپنے برزور قلم سے نہایت دلنواں کیساتھ سجدہ تعظیم کو جائز قرار دیا تھا جس سے لاکھوں لڑکوں مسلمانوں کو مغالطہ ہونا ممکن تھا۔ لہذا اسکا جواب نہایت معقول اور منطقی طور پر دیا گیا ہے آج تک ایسی تردید نہیں چھی ایک ایک دلیل اور سکی دیکھنے کے قابل ہے یہ کتاب لاجواب اور ناقابل تردید مصنف کتاب نے لکھی ہے اس کتاب کو پڑھنے کے بعد پھر کوئی شخص یہ نہیں کہہ سکتا کہ سجدہ تعظیم سچ مرشدوں اور پیروں وغیرہ کے جائز ہے۔ ویرہ سو صفحہ عد۔

ناول بلاقی۔ یہ ناول سچی محبت اور سچے عشق کا نوٹو ہے ایک تعلیم یافتہ کا سچا عشق لڑکیوں کے خیالات اپنی شادی کے متعلق۔ زینب اور بلاقی ناکتہ لڑکیوں کی گفتگو شادی کے متعلق کیا دروہری تقریر اور کسی موثر ہے ملاحظہ سے معلوم ہو سکتی ہے۔ محبوب علی کا جو بلاقی کا عاشق صادق ہے مصیبت میں مبتلا ہونا اور بلخ اور بخارہ تک اس کا پہنچنا اور وہاں ملک بخارہ کی لڑکی سے شادی ہونا اور محبوب علی کا بلاقی کی یاد میں یہ قرار ہونا۔ کوتالی کی نقش کا بیان جبکہ محبوب علی کو اسکے رقیب نے فریاد سنیا یا۔ بالآخر وہ سچی وقت پشاور کے قریب قریب قمر بانو زوجہ محبوب علی کے ہاتھ سے مارا جاتا ہر منہ وستان آئیے اور بلاقی کی شادی محبوب علی سے دونوں سونوں کی محبت غرض اس کی خوبی دیکھنے پر موقوف ہے قیمت عد۔ دو سو